

## جایگاه صله رحم در سبک زندگی اهل بیت (ع)

سید حسین شرف‌الدین \*

### چکیده

یکی از مولفه‌های کلیدی و برجسته سبک زندگی دینی در حوزه ارتباطات انسانی، ارتباط با خویشان و بستگان نسبی و سببی، اعم از مومن و غیر مومن است که به «صله رحم» تعبیر شده است؛ آموزه‌ای که در منابع دینی و سیره بزرگان دین نیز فراوان و با تعابیر مختلف بر رعایت آن در هر شرایط ممکن تصریح و تاکید شده است. این ارزش اجتماعی برغم پشتوانه‌های عقلی، شهودی، دینی و تجربی، تحت تأثیر برخی تحولات ساختاری، شخصیتی، فرهنگی و ارتباطاتی از جایگاه پیشین خود در جامعه سنتی، افول کرده و به یک ادب اجتماعی مرسوم در برخی تعاملات موسمی و مناسبتی تبدیل شده است.

این نوشتار درصدد است تا با رجوع مستقیم به منابع اصیل دینی (آیات و روایات)، جایگاه این آموزه راهبردی را در سبک زندگی دینی و حیات طیبه یا مدینه فاضله اسلامی تعیین و تحلیل کند.

واژگان کلیدی: صله، قطع، رحم، سبک زندگی، ارتباط، کارکرد.

---

\*. دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع). sharaf@qabas.net

یکی از مؤلفه‌های کلیدی و برجسته سبک زندگی دینی [اسلامی] در حوزه ارتباطات انسانی، ارتباط با خویشان و بستگان نسبی (و نیز بستگان سببی، براساس برخی دیدگاه‌ها) اعم از مؤمن و غیرمؤمن (مشروط به شروط و حدود خاص) است که در منابع دینی و الهیاتی، از آن به «صله رحم» تعبیر شده است. انگیزه و اشتیاق به رعایت صله‌رحم، افزون بر محرک‌ها و بنیادهای زیستی، فطری، دواعی عقلایی، ضرورت‌های کارکردی در سطوح فردی و اجتماعی و رسوب‌های تاریخی فرهنگی، از توصیه‌ها و ترغیب‌های آکید ادیان الهی در قالب مجموعه‌ای از الزام‌های فقهی و اخلاقی است و به یکی از ارزش‌های جهانشمول فرهنگی در جوامع انسانی تبدیل شده است.

گزارش‌های مردم‌شناسان، همگی از شیوع و رواج همگانی، پذیرش جمعی، ضرورت و اهمیت کارکردی، نفوذ و رسوخ فرهنگی، شکل‌ها و سازوکارهای اجرایی متنوع آن، در جوامع انسانی به‌ویژه جوامع دارای بافت سنتی حکایت دارد. بدون تردید صله‌رحم یا پیوند و تعلق جوانحی و جوارحی افرادی که دارای وابستگی‌ها و پیوندهای خویشاوندی هستند، در صورت جریان‌یابی عام در گستره حیات اجتماعی، تبدیل به یک ارزش فرهنگی غالب و نهادی شده و بالطبع پای‌بندی عملی قاطع و عمومی به رعایت آن، آثار و نتایج فردی و اجتماعی برجسته‌ای به دنبال دارد. به دلیل ترتب همین آثار متنوع، منابع اسلامی (آیات و روایات) نیز همچون منابع علمی (جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی و روان‌شناختی اجتماعی) بیشتر، از زبان و منطق کارکردی در تحلیل و تشریح این آموزه و ارزش فرهنگی اجتماعی بهره گرفته‌اند. برجسته‌ترین کارکرد این آثار، نقش صله‌رحم در تأمین و ارضای نیازهای عاطفی، تقویت روح مددکاری و هم‌یاری اجتماعی، ایجاد انگیزه برای گسترش خدمات عمومی به صورت غیررسمی و نقش زمینه‌ای آن در ایجاد و تقویت همبستگی اجتماعی - در میان شبکه‌های خرد درون یک جامعه - است.

شکی نیست که شبکه خویشاوندی، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های مهم نظام اجتماعی کل، در مرتبه پس از خانواده، از کهن‌ترین و اصیل‌ترین کانون‌های تجمع انسانی است. این کانون، جمع در خور توجهی از افراد برخوردار از خویشاوندی نسبی و سببی را در چهارچوب یک شکل طبیعی - اجتماعی، با مرجعیت مجموعه‌ای از قواعد و سنن ریشه‌دار و پذیرفته شده، دارای ساختار غیر سلسله‌مراتبی (از نوع سازمانی)، دارای وابستگی مشترک و متقابل، برخوردار از تمایل و انگیزه قوی به تعامل عاطفی و اخلاقی و به دور از ملاحظه‌ها و محاسبه‌های سودجویانه، در خود جای داده است.

مفهوم «صله‌رحم» در مقابل «قطع رحم»، عام‌ترین مفهوم ناظر به معرفی حقوق و تکالیف فقهی و اخلاقی متقابل خویشاوندان در ادبیات دینی است. در این مطالعه به قرینه تقابل، تا حد ممکن از طرح مباحث مربوط به قطع رحم به صورت مستقل پرهیز کرده‌ایم.

## دین و سبک زندگی

رویداد انقلاب اسلامی و موقعیت‌یابی فرانهادی اسلام، به عنوان محوری‌ترین و بنیادی‌ترین منطق زیستی در سطوح فردی و اجتماعی، ضرورت بازسازی سبک‌ها و الگوهای زیستی موجود و اصلاح و مهندسی درباره آنها در مسیر استقرار تدریجی یک جامعه مذهبی ایدئال به عنوان آرمان محوری انقلاب اسلامی را به یکی از ضرورت‌های جدی جامعه امروز ایران تبدیل کرده است. تأکیدهای صریح مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر، لزوم توجه مسئولانه به این مهم را دو چندان ساخت.

بدیهی است که خلق و آفرینش سبک‌های زیستی و میزان پای‌بندی عملی به رعایت آنها در فرایندهای زندگی روزانه، در هر جامعه اعم از دینی و غیر دینی، نسبت مستقیمی با سرمایه‌ها و گفتمان‌های غالب فرهنگی، نظام‌های ارزشی و هنجاری حاکم، عقلانیت جمعی، تجربه‌های زیست‌شده، اقتضائات حیات اجتماعی و ضرورت‌های کارکردی، فرصت‌ها و امکانات محیطی، نیازها، خواسته‌ها، انتظارات، ترجیح‌ها و علاقه‌مندی‌ها و سلیقه‌های فردی دارد.

اعتقادات، آرمان‌ها و ارزش‌های کلان، از عناصر محوری هر جهان اجتماعی هستند. کنش‌ها، هنجارها، نمادها، سازمان‌ها، ساختارها و تغییر و تحولات درونی آنها به تناسب اعتقادات، آرمان‌ها و ارزش‌های کلان به وجود می‌آیند. جهان‌بینی‌های برگرفته از ادیان الهی، همواره مهم‌ترین منبع تولید و هدایت باورها، آرمان‌ها و ارزش‌های کلان، به عنوان پایه‌ای‌ترین بنیادهای زندگی فردی و اجتماعی بشر بوده‌اند.

سبک زندگی بنابر تعریف، الگو یا کلیت رفتاری ناشی از گرایش‌ها و ترجیح‌های فردی است. تمایل‌ها و ترجیح‌ها نیز متأثر از نظام معنایی افراد است و دین، یکی از مهم‌ترین و بلکه از برخی جهت‌ها، بی‌بدیل‌ترین نظام معنایی است. ادیان فعال، همواره با بهره‌گیری از ظرفیت‌های آموزه‌ای، تجربه‌های تاریخی، نهادها و ساختارهای اجتماعی، امکانات و فرصت‌های عصری و محیطی، سعی داشته‌اند تا پیروان خود را در مسیر ایجاد و استقرار سبک‌های زندگی مطلوب و متناسب با اقتضائات بینشی و ارزشی مورد اعتقادشان و ضرورت‌های جهانی که در آن می‌زیند، هدایت کنند.

دین، یکی از نظام‌های معرفتی و رفتاری و الگوهای زیستی است که بنابر تجربه، حتی در فردی‌ترین سطح تحقق (نظام شخصیت و دنیای باورها، احساسات، تجربه‌ها، نگرش و سلوک مؤمنانه شخص)، استعداد بالایی برای جریان‌یابی سریع در ساحت‌های زیستی و کل حیات فردی و به تبع آن در کل حیات جمعی و زندگی اجتماعی (بسته به جایگاه اجتماعی، غلبه گفتمانی، ظرفیت‌های آموزه‌ای، تعداد و چگونگی موالیان و دعاوی ایدئولوژیک) دارد و بالقوه می‌تواند سلوک اجتماعی را متأثر سازد. بدیهی است که نقش دین در برخی سطوح، تعیین‌کننده و محوری و در برخی، ارشادی و زمینه‌ای است.

اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین نسخه هدایتی و تشریحی خداوند، برای فرهنگ‌سازی و جامعه‌سازی و سامان‌دهی به نظام زیستی مؤمنان، اصولی را برای سیاست‌گذاری و نهادسازی و نظام‌سازی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، خانوادگی و فراغتی تشریح کرده است. همچنین به تناسب نیازهای ثابت و متغیر فردی و اجتماعی انسان، احکام ثابت و متغیری را متناسب با مصالح و مفساد واقعی و اقتضائات طبیعی و اجتماعی انسان، در نظام تشریحی خود تدارک دیده است. در ضمن، با درج عنصر اجتهاد به عنوان نیروی محرک اسلام در راستای ایفای رسالت جاودانه‌اش، توانایی تجدید شونددگی پیوسته این آموزه‌ها - در چهارچوب اصول و احکام ثابت - متناسب با تغییرات زمان و پاسخ‌گویی همواره به نیازهای ثابت و متغیر را تضمین کرده است.

نظام اعتقادی و ارزشی اسلام، خود به مثابه یک کلان‌سیستم، درونمایه همه نهادهای ریز و درشت جامعه، خرده-نظام‌های اجتماعی و الگوها و آیین‌های زیستی را تأمین می‌کند و آنها را در مسیر تحقق نیازهای اولی و ثانوی بشر سامان می‌دهد. به بیان جامعه‌شناختی، شأن اسلام در یک جامعه اسلامی و در ارتباط با دیگر ارکان و قوام‌دهندگان جامعه، شأنی فرانهادی است و نه در عرض، بلکه در طول و فراسوی همه نهادها، نظام‌ها و خرده‌نظام‌های اجتماع جای گرفته و به ساماندهی و هدایت نظری و عملی همه سطوح زیرین خواهد پرداخت. از این رو اسلام، به عنوان تنها مرجع و منبع پذیرفته، متقن و مشروع برای تأمین نیازهای بینشی، ارزشی، گرایشی و هنجاری همه نهادهای اجتماعی و شالوده‌های زیستی مستقر و سفارشی، در جامعه اسلامی شناخته می‌شود.

بنابراین، با توجه به نقش قاطع دین در آفرینش و اصلاح فرهنگ و جهان‌زیست جمعی، مشارکت آن در خلق و ویرایش و پالایش سبک‌ها نیز به عنوان مشتقات فرهنگی، گزیر ناپذیر خواهد بود. سبک‌های زیستی به مثابه عناصر ایدئولوژیک و مظاهر حکمت عملی، نسبت مستقیم و ربط علی با جهان‌بینی و حکمت نظری متناسب دارند. جهان‌بینی دینی و اسلامی نیز اقتضائات ارزشی، هنجاری، رفتاری و سبکی خاص خود را دارد. بدیهی است که مؤمن و جامعه ایمانی، به اقتضای ایمان و اعتقاد و فلسفه زیستی خویش نمی‌تواند در قلمروهای زندگی و تعامل خود با هر شیوه و سبکی، سلوک کند. به بیان دیگر، اسلام دین تمام زندگی است، پس هیچ امری از زندگی را نمی‌توان بیرون از حوزه شمول و اطلاق آن تصور کرد. اسلام همواره داعیه‌دار همه عرصه‌های حیات فردی و جمعی؛ درونی و بیرونی؛ مادی و معنوی و دنیوی و اخروی بوده است. بر این اساس ترسیم خطوط کلی حیات طیب این جهانی در عرصه‌های مختلف زیستی، بخشی از مأموریت ذاتی و گوهری اسلام به عنوان آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین دین الهی است. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷: ۲ / ۵۱ - ۹۷؛ مطهری، ۱۳۹۱: ۲۲ / ۶۷ - ۲۸۷؛ شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۳۶۷ - ۴۲۳)

یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی دینی که در جامعه جدید، بر اثر وقوع برخی تحولات ساختاری، شخصیتی، محیطی و ارتباطی، جایگاه آن فروکاسته و میزان پای‌بندی عملی به رعایت آن، افول روزافزون یافته، «صله رحم» است که

همچون دیگر آموزه‌ها و ارزش‌های سنتی - مذهبی نیاز به بازبینی، احیای موقعیت، فرهنگ‌سازی و فضا‌سازی روانی اجتماعی متناسب دارد.

### جایگاه صله رحم

یکی از شاخص‌های تعیین جایگاه یک آموزه یا ارزش در منطق دین، میزان اهتمام کمی و کیفی بدان در منابع دینی (آیات و روایات) است. عطف توجه مستقیم و غیرمستقیم به موضوع «صله رحم» و در مقابل، هشدار و پرهیز شدید از قطع آن، در ضمن ده‌ها آیه (بقره / ۲۷، ۸۳، ۱۷۷، ۱۸۰ و ۲۱۵؛ نساء / ۱، ۸، ۳۶؛ انعام / ۱۵۱؛ انفال / ۷۵؛ رعد / ۲۱ و ۲۵؛ ابراهیم / ۴۱؛ نحل / ۹۰؛ اسراء / ۲۳ و ۲۶؛ مریم / ۱۲ - ۱۴، ۳۱ و ۳۲؛ نور / ۲۲؛ شعراء / ۲۱۴؛ عنکبوت / ۸؛ احقاف / ۱۵؛ طور / ۲۱؛ نوح / ۲۸؛ روم / ۳۸؛ لقمان / ۱۴ و ۱۵؛ محمد / ۲۲ و ۲۳؛ مجادله / ۲۲) و صدها روایت همچون: استقرار سیره عملی بزرگان دین<sup>۱</sup> بر رعایت آن؛ اجماع و اتفاق نظر فقهای اسلام بر وجوب و استحباب سطوح مختلف آن و بلکه تلقی آن به عنوان ضرورت دین (نجفی، بی‌تا: ۲۸ / ۱۹۱؛ آلوسی بغدادی، ۱۴۰۵ ق: ۲۶ / ۷۰؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۹ ق: ۳۳۷ - ۳۶۹) و تأکید عرف متشرعان بر رعایت آن، همگی شواهد گویایی بر اهمیت جایگاه ارزشی و هنجاری برجسته آن در آموزه‌های دینی و فرهنگ برخاسته از آن است.

تعبیر به کار رفته در منابع دینی، به بهترین شکل ممکن، جایگاه ارحام و اهمیت حقوق قانونی و اخلاقی آنان را نشان داده‌اند. برای مثال، «رحم» در برخی روایات به عنوان مفهومی مشتق از نام خداوند رحمان، پرتوی از رحمت حق تعالی، اولین ناطق در روز قیامت، شافع روز جزا و برخوردار از حق بلامعارض توصیف شده است. (ر.ک: مجلسی، ۱۳۸۹ ق: ۲۳، ح ۱۲؛ ۷۷ / باب ۲ / ح ۷؛ ۷۴ / باب ۳ / ح ۵۱؛ ۸ / باب الشفاعة / ح ۳۹ و ۷۴ / باب ۳ / ح ۹۷) افزون بر رحم، موضوع «صله رحم» نیز با تعبیرها و بیان‌های ویژه توصیف شده است. برای نمونه، یکی از واجبات الهی؛ (نک: روم / ۳۸؛ رعد / ۲۱ و ۲۵؛ بقره / ۲۷) پرتوی از عنایت حق تعالی؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۹ / باب ۹۹ / باب الصلاة / ۴۵) از سنت‌های کهن در ادیان الهی؛ (مجلسی: ۱۳۸۹، ۱۵ / باب اجداد النبی | / ح ۹۸) از سفارش‌های پیامبران الهی به امت‌های خویش؛ (همان: ۱۴ / باب مواعظ عیسی x / ح ۱۷) از سفارش‌های پیامبر اکرم و ائمه اطهار<sup>۲</sup> به جامعه اسلامی؛ (همان: ۷۴ / باب ۳ / ح ۷۳) از سیره‌های عملی معصومان<sup>۳</sup>؛ (همان: ۹۳ / باب ۲۴ / ح ۱) از اعمالی که معصومان<sup>۴</sup> در انجام دادن آن بر دیگران پیشی گرفته‌اند؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۹) از اهداف رسالت حضرت؛ (همان: ۳۸ / باب ۶۵ / ح ۴۹) از پیمان‌های اسلام از مؤمنان؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۲ / ح ۳۶۵۱) از نشانه‌های دین‌داری؛ (حرانی، ۱۴۰۲ ق: ۲۱۱) از نشانه‌های تقوا؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۴ / باب ۲ / ح ۴۰) بهترین خصلت مؤمن؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۲ / ح ۳۳۰۶) زیباترین عمل مؤمن؛ (همان: ۴ / ح ۵۴۶۴) محبوب‌ترین عمل

مؤمن؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۱۰۰ / باب ۷۳ / ح ۳۱) افضل اعمال مؤمن؛ (همان: ۷۴ / باب ۳ / ح ۳۰) از زکات اعضا؛ (همان: ۹۶ / باب ۱ / ح ۱) از زکات توانگری؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۴ / ح ۵۴۵۳) مصداقی از قرض الحسنه؛ (مجلسی: ۲۴ / باب ۶۴ / ح ۶) از اعمالی که توفیق انجام دادن آن را باید از خداوند خواست؛ (همان: ۹۴ / باب ۳۸ / ح ۷) زمینه‌ساز حفظ و ابقا و مزیت دیگر نعمت‌ها؛ (همان: ۷۴ / باب ۱۷ / ح ۱۰) تخصیص پاداش فراوان بدان؛ (همان: ۷۴ / باب ۳ / ح ۶۲) واجبی که از قطع آن به خدا پناه برده شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ۸ / ۲۸۰) و در قطع آن، مقابله به مثل جایز نیست. (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۴ / باب ۳ / ح ۶۳) در برخی روایات نیز صله رحم در کنار جهاد فی سبیل‌الله، امر به معروف و نهی از منکر و برخی دیگر از وظایف، دارای جایگاه ارزشی بسیار متعالی معرفی شده که خود، نشانه دیگری از اهمیت و اعتبار آن است. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق: ۱ / ۴۵۸؛ ۱۲ / ۱۸۴)

### گستره مصداقی رحم

در منابع روایی و لغوی و نیز در محاوره‌های عمومی، مفاهیم متعددی با قلمرو معنایی و گستره شمول نه چندان معین و مرزبندی شده، برای معرفی خویشاوندان و منسوبان فرد رواج دارد. این ابهام مفهومی، معین و محدود کردن شبکه ارحامی را که صله آنها به استناد منابع دینی، واجب شده نیز مبهم و مناقشه‌آمیز کرده است. در عربی واژه‌های بیت، اهل، آل، ارحام، عشیره، اقارب، اقربی، ذوی‌القربی، لحمه، نسب، عترت، ذریه و ذراری (اولاد ذکور و اناث و فرزندان آنها) و در فارسی واژه‌های فامیل، بستگان، خویشان، خویشاوندان، خاندان، اقوام، دودمان، منسوبان و متعلقان برای این اشاره به کار می‌رود. شایع‌ترین واژه در منابع روایی و به تبع آن در منابع فقهی و اخلاقی، واژه «ارحام» جمع «رحم» است.

«رحم» در لغت، به عضو خاصی از بدن زن که محل استقرار جنین و کانون نشو و نما طبیعی اوست، اطلاق می‌شود. این واژه بعدها به صورت استعاره و به علاقه ظرف و مظروف، به معنای قرابت و خویشاوندی به کار رفت، و به همین دلیل، نزدیکان و خویشاوندان را به اعتبار نسبت داشتن به یک رحم واحد، ارحام می‌گویند. (ر.ک: راغب اصفهانی، بی‌تا: ۳۴۷؛ علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴ / ۲۱۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۱ / ۴۶۶) به بیان برخی مفسران، «رحم» عبارت از وحدتی است که به خاطر تولد از یک پدر و مادر و یا یکی از آن دو، در میان اشخاص برقرار می‌شود و (در حقیقت) موجب پیوند و وحدتی می‌گردد که در ماده وجودشان نهفته است. این (پیوند) یک امر اعتباری و خیالی نیست، بلکه حقیقتی جاری در میان ارحام است و آثار حقیقی در خلقت و در خوی آنان دارد و نیز در جسم و در روحشان موجود است که هرگز نمی‌شود آن را منکر شد. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴ / ۲۳۴) فخر رازی در بیان نام‌گذاری این واژه می‌نویسد: «چون ارتباط نسبی میان افراد، زمینه عاطفه‌ورزی و احسان آنها به یکدیگر را

فراهم می‌سازد، به آنها ارحام (از رحم و رحمت) اطلاق شده است». (رازی، ۱۴۱۱ ق: ۹ / ۱۳۵)

از قرابت و خویشاوندی ناشی از رحم مشترک و موضوع «ولادت»، گاه به «قرابه الولاده» برای تمایز دیگر انواع قرابت نیز تعبیر شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۷۵) از دید برخی مردم‌شناسان، دو نفر در صورتی خویشاوندند که نیای آنها مشترک باشد یا یکی از آنها نیای دیگری باشد. اصطلاح «نیا» در اینجا به معنای کسی است که در موضع اجتماعی پدری قرار گرفته باشد و او فرزندی داشته است که آن فرزند را فرزندی بوده و همین طور پایین آمده تا به نسل کنونی رسیده است؛ یا به معنای کسی است که در موضع اجتماعی مادری قرار داشته باشد و الی آخر. (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۳۹۴) قرابت نسبی یا همخونی، دو حالت دارد: یا خطی است یا جنبی. زمانی خطی است که طی آن، فرد نیای مستقیم دیگری باشد و زمانی جنبی است که طی آن، اگرچه افراد خویشاوند، به طور مستقیم و نسل اندر نسل به یکدیگر پیوند نمی‌یابند، اما خاستگاه آنان یک نیای مشترک است. (همان: ۹۰۵)

در گستره و شمول مصداقی «رحم»ی که صله آن واجب شمرده شده، اختلاف نظرهایی میان فقها و مفسران بروز کرده است. با این حال، نقطه نظر مورد اتفاق آن، خویشاوندان نسبی است. از این رو ارحام فرد، همه نزدیکانی هستند که از ناحیه پدر و مادر (و هرچه در سلسله عمودی خویشان بالاتر و پایین‌تر جای گیرد، یعنی اجداد و جدات و اولاد و نوه‌ها) به وی منسوبند. بر این اساس، پدر و مادر و همه اجداد و جدات پدری و مادری، فرزندان و نوه‌ها (اعم از پسران و دختران)، برادران و خواهران و فرزندان آنان، عموها و عمه‌ها و فرزندان آنها، دایی‌ها و خاله‌ها و فرزندان آنان و به طور کلی همه کسانی که در این پیوند خونی، به نوعی به فرد انتساب داشته یا منشاء خلق واحدی داشته باشند، اعم از اینکه جزو محارم باب نکاح باشند یا نه؛ جزو وراثت شمرده شوند یا نه؛ دور باشند یا نزدیک، در زمره ارحام او جای می‌گیرند. یکی از مفسران در مقام جمع‌بندی آرا نتیجه می‌گیرد:

آنچه به نظر من ترجیح دارد، اینکه ارحام - آن‌گونه که دیگران نیز تصریح کرده‌اند - همان اقارب غیرسببی است که در مقابل اجانب به کار می‌رود و همه نزدیکان را اعم از اصل و فرع و منسوبین از ناحیه پدر یا مادر را شامل می‌گردد و همه آنها از جمله ارحام می‌باشند. (آلوسی بغدادی: ۲۶ / ۷۱)

نظر برخی فقها نیز در تعیین گستره ارحام چنین است:

مراد از اقوام و خویشاوندان در صله رحم، کسانی هستند که نسبت نسبی با انسان دارند و در بین مردم، خویشاوند به حساب می‌آیند. بنابراین ملاک در ارحام، عرف مردم است و عمو، عمه، دایی، خاله و فرزندان آنان از واضح‌ترین نمونه‌های آن است و کسانی که تنها به واسطه ازدواج، نسبتی به انسان پیدا می‌کنند، مثل برادر زن، زن برادر، زن عمو و مانند آن، رحم محسوب نمی‌شوند. همچنین کسانی که تنها

به واسطه شیرخوردن و رضاع نسبتی به انسان پیدا می‌کنند، رحم انسان به حساب نمی‌آیند. (آیت‌الله سیستانی، رساله جامع، فایل الکترونیک، مسئله ۲۷۶۸) برخی نیز گستره آن را به خصوص به محارم نسبی محدود کرده‌اند. (تبریزی، ۱۴۲۷ ق: ۵ / ۲۶۱)

شماری هم خویشاوندان سببی را به خویشاوندان نسبی ملحق کرده‌اند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ۵ / ۵۰۳)

از این رو خویشاوندان سببی فرد (ناشی از مصاهرت و دامادی) هرچند به دلیل پیوند، سیره عقلا، عرف رایج، ضرورت‌ها و انتظارات اجتماعی و مصالح جمعی، در زمره خویشاوندان به شمار می‌آیند و اکرام و احسان آنها در حد توان نیز از نظر اخلاقی و عرفی پسندیده است، اما از شمول ادله‌ای که به استناد آن، وجوب و استحباب صله نسبت به ارحام اثبات شده، خارج اند. (ر.ک: سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۳۳۴ - ۳۳۹؛ طاهری خرم‌آبادی، ۱۴۱۵ ق: ۸۰ - ۸۷) بر این اساس برخی مردم‌شناسان، جدایی این دو شبکه خویشاوندی را به دلیل درآمیختگی موضعی، ناممکن می‌دانند: پیوندهای خونی، هم ناشی از وجود نیاکان مشترک است و هم ناشی از رابطه زن و شوهر که در وجود فرزندان مشترک تجلی می‌یابد؛ زیرا خویشاوندی را می‌توان رابطه‌های اجتماعی متکی بر زایش فرزند دانست. قرابت‌های ناشی از همخونی (نسبی) و وصلت (سببی) نیز از این گونه‌اند و در این زمینه، اگرچه زن و شوهر ممکن است اصل و نسب مشترک نداشته باشند، اما از طریق داشتن فرزندان مشترک، با هم پیوند خونی می‌یابند. (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۹۰۶)

براین اساس اگرچه مناسبات خویشاوندی، مناسبات همخونی (قرابت نسبی) و مناسبات ناشی از ازدواج، مناسبات «سببی» است، اما چون خویشاوندی و قرابت سببی، پیوند نزدیکی با یکدیگر دارند، اصطلاح اول معمولاً اصطلاح دوم را نیز در بر می‌گیرد. اصطلاح «خویشاوند سببی» شاید از دید برخی مردم‌شناسان اصطلاحی نادرست باشد، اما سخن گفتن از نظام خویشاوندی، بدون در نظر گرفتن ازدواج و مناسبات ناشی از آن ناممکن است. (همان: ۳۹۴)

لازم به یادآوری است که افزون بر خویشاوندی نسبی (بر پایه همخونی و ولادت) و خویشاوندی سببی (بر پایه زناشویی) از انواع دیگری نیز در منابع علمی سخن رفته است. برای مثال، خویشاوندی رضاعی (بر پایه هم‌شیری و تغذیه از منبع مشترک در دوران طفولیت)؛ خویشاوندی تبنی (بر پایه فرزندخواندگی)؛ خویشاوندی توتمی یا همخونی آرمانی (بر پایه اعتقاد به یک توتم یا ادعای انتساب به یک نیای مشترک آرمانی) و خویشاوندی معنوی یا شبه خویشاوندی (بر پایه تعلق و انتساب ادعایی به برخی شبکه‌های بزرگ اجتماعی همچون قبیله، دودمان، طایفه یا کلان، قوم، ملت).

در منابع فقهی اسلام، از برخی از این انواع به دلیل اعتبار نداشتن در فرهنگ اسلامی، سخنی گفته نشده و از برخی دیگر همچون خویشاوندی رضاعی و تبنی نیز به دلیل صدق نداشتن رحم و در نتیجه واجب نبودن صله نزدیکان



ناشی از آنها، در بحث صله رحم، طرح نشده‌اند. در منابع روایی، همچنین از قشر دیگری، با عنوان‌های خاص و عام نام برده شده که با عموم مؤمنان، پیوند روحانی و معنوی دارند و به تبع آن، از حقوق اخلاقی ویژه برخوردار شده‌اند. از این رو ارحام هر فرد (البته در فرهنگ و جامعه اسلامی) به دو دسته جسمانی و روحانی تقسیم می‌شوند. ارحام روحانی، براساس روایات عبارت‌اند از: پیامبر اکرم، ائمه اطهار<sup>۱</sup> (به ویژه امیرالمؤمنین علی<sup>۲</sup> که به عنوان «اب» امت معرفی شده است)؛ علمای ربّانی (به عنوان جانشینان و ایفاکنندگان رسالت آنها)؛ مؤمنان صالح (یا عموم مؤمنان به عنوان فرزندان روحانی حضرت<sup>۳</sup>) و کسانی که قرآن از پیوند آنها به اخوت تعبیر کرده (انما المؤمنون اخوه) و سادات (به عنوان فرزندان جسمانی حضرت<sup>۴</sup>). (ر.ک: مجلسی، ۱۳۸۹: ۲۳، کتاب الامامه، باب تاویل الوالدین و الارحام بهم<sup>۵</sup>، ۲۶۱ - ۲۶۶؛ نوری طبرسی، بی تا: ۴۷ / ۳۶۶ - ۳۶۸؛ دستغیب، ۱۳۶۱: ۱ / ۱۴۸ و ۱۵۱)

بدیهی است این تعلق نیز در صورت توجه و درک جایگاه و ملزومات جوانحی و جوارحی آن، اقتضائات و انتظارات فردی و اجتماعی خاصی را موجب می‌شود که مؤمنان باید به تناسب آن، اقدامات مقتضی و تعامل عاطفی و رفتاری متناسب را انجام دهند. از این رو انتظار می‌رود که جامعه اسلامی، زمینه‌های بصیرت‌یابی عموم و ادای وظایف حقوقی و اخلاقی مورد انتظار و سفارش شده شریعت را فراهم سازد.

گفتنی است که به مفهوم «ارحام» به معنای یاد شده، یعنی منسوبان از طریق نسب، در همه باب‌های فقهی (به استثنای کتاب الارث) توجه شده و در کتاب الارث، مراد از ارحام، تنها نزدیکانی هستند که در قرآن، فرض و سهم مشخصی برای آنان در اموال مورث در نظر گرفته نشده است. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ ق: ۹ / ۴۳۲ - ۴۳۵)

منابع فقهی، بیشتر با استناد به اطلاق ادله وجوب صله و حرمت قطع رحم، همه ارحام و منسوبان نسبی فرد اعم از مؤمن، کافر (یهود، نصاری، مجوس)، مشرک، منافق، فاسق (حتی متجاهر به فسق)، ناصبان، خوارج، فرّق غیرشیعی، اهل بدعت و قاطع رحم را مشمول این حکم خوانده و به وجوب صله آنها مادامی که موجب ترک واجب و ارتکاب حرام نشود، فتوا داده‌اند. از این میان، تنها کفار حربی (و از دید برخی خوارج و ناصبان نیز) استثناء شده‌اند. برخی از فقها نیز این الزام فقهی را تنها به ارحام مؤمن، محدود کرده‌اند.

گفته می‌شود که صله ارحام غیرمؤمن، به اقدامات فعلی و عملی خاصی متناسب با انتظارات عرفی، محدود است. مؤمن همواره باید از ابراز محبت و عاطفه ایمانی و عشق و علاقه ارزشی مثبت خود به آنان - تا زمانی که بر این طریق سیر می‌کنند - به استناد ادله دینی (ر.ک: مائده / ۵۳، ۵۷؛ آل عمران / ۲۸؛ نساء / ۱۳۹؛ توبه / ۲۴) بپرهیزد. به بیان دیگر، محبت غیرمؤمنان برای مؤمن، جایز نیست و فقط باید به اقتضای معاشرت معروف، با آنها تعامل اخلاقی کند و تا حد ممکن زمینه جلب و جذب آنان به اسلام را فراهم سازد. (ر.ک: سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۳۴۸ - ۳۶۹؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۹ ق: ۳۸۱ - ۳۸۴)

## صله چیست؟

دو وظیفه ایجابی و سلبی با عنوان‌های «صله» و «قطع»، به لحاظ مصداقی و عملی، به دلیل حقیقت نداشتن از نظر شرع و لغت، تنها با رجوع به عرف و مرجعیت آن تعیین می‌شوند. (نجفی، بی تا: ۲۸ / ۱۹۱) از دید برخی فقها، مفهوم صله، خود کنایه از «احسان» متعارف است. (سعدی، ۱۴۰۸ ق: ۱۴۵ و ۳۸۰) به‌طور کلی، هرگونه اعطا در شرایط نابرابر (در مقابل قسط و عدل) و نداشتن عوض پایاپای و مستقیم، خواه به علت ضعف و ناتوانی از ادای مقابل و خواه به سبب بزرگی شأن و مرتبت افراد و از باب ادای حقوق معنوی ایشان، از مصادیق «احسان» خوانده می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۳ / ۴۲ - ۴۳)

در منابع روایی و فقهی نیز هر چند در مقام بیان وظایف مؤمنان و تعیین مصادیق صله، تعبیر عام و گاه خاصی به کار رفته، مکلف در مقام ادای وظیفه و گزینش فعل مورد انتظار، بی‌نیاز از مراجعه به عرف و تشخیص اقتضائات زمانی و مکانی نخواهد بود. برخی از تعبیرهای به کار رفته در منابع روایی و فقهی، عبارت‌اند از: معاشرت معروف، عمل صالح، صنایع المعروف، برّ، اکرام، اطعام، انفاق، ایثار، ارفاق، افضال، جلب نفع، دفع ضرر، دفع ظلم، عیادت مرضی، تشییع جنازه، دعا، وعظ، وفا، شفقت، الفت، حسن خلق، گشاده‌رویی، طیب لسان، مواسات، زیارت، مواکلت، مجالست، مصاحبت، معاونت، مساعدت، تودد، تذلل، مکافات (پاداش احسان را به مثل یا زاید بر آن دادن)، اعطای قرض، (اغاثه الملهوف، ازالة المکروه، اعانة المظلوم، اعانة الضعفاء، اقراء الضیف، اعطاء الصدقة، کف الاذی، قضاء الحوائج، الاعانة فی الحوائج، الرعاية لاحوالهم، التعطف علیهم، الرفق بهم، الترحم علی العباد، تشارکهم فی الخیرات الدنیویة و الاخرویة، تفقد احوالهم، الاعتذار عنهم، ابراء ذمتهم، رعاية حالهم، یقوم بامدادهم، تأمین معونتهم، التوسعة و التوسیع فی ارزاقهم، افاضة ارزاقهم، المدارات معهم، کل ما قدر علیه من الخیرات، تألیف القلوب، قضاء الدیون، اعطاء ماینبغی و اشباع الجایع. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۸۳ ق: ۳ / ۲۸۳ - ۴۵۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲ ق؛ ورام، ۱۳۷۶ ق) البته در برخی منابع فقهی نیز به مصادیقی از صله اشاره شده است. (ر.ک: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ ق: ۹ / ۴۴۰ - ۴۴۶) برخی منابع نیز با شرح و تفصیل، حقوق والدین و وظایف فرزندان در قبال آنان و تعیین مصادیق و احکام مربوط به آنها را آورده‌اند. (ر.ک: محمدبن مکی عاملی (شهید اول)، بی تا: ۲ / قاعده ۱۶۲؛ سیوری، ۱۴۰۳ ق: ۲۸۶ - ۲۹۶)

از این رو «صله»، از نظر مصداقی دارای طیف گسترده و نامعینی از کنش‌های جوانحی و جوارحی و جهت‌گیری مثبت ارزشی است که به انگیزه تکریم و احسان، تأمین نیازها و حوائج اولی و ثانوی خویشان، ادای وظایف و انتظارات اجتماعی، ارضای وجدان اخلاقی و در یک کلام ادای حقوق و رفع تکالیف اخلاقی، حقوقی و عرفی ناشی

از تعلق خویشاوندی صورت می‌گیرد و معمولاً به تحکیم و تثبیت پیوندها و وابستگی‌های طبیعی و اجتماعی آنها کمک می‌کند.

در مقابل، هر نوع سرپیچی از ادای وظایف اخلاقی، حقوقی و عرفی، بی‌توجهی به خواسته‌های مشروع و پذیرفته شده یا ارتکاب اعمال منافی با حقوق و توقعات خویشاوندی، به صورت آگاهانه و ناآگاهانه که موجب ناخشنودی، کدورت و ایجاد فاصله روانی و اجتماعی میان آنان گردد، از مصادیق «قطع رحم» خوانده می‌شود. البته در منابع دینی، از رعایت نکردن حقوق قانونی و اخلاقی والدین، به «عاق والدین» و از رعایت نکردن حقوق دیگر خویشان، به «قطع رحم» تعبیر شده است.

بر این اساس، هر فرد واجد شرایط (مکلف به صله)، موظف است با توجه به شرایط زمانی و مکانی، امکانات و مقدرات خویش، انتظارات و توقعات بحق ارحام و اقتضائات عرف، مصداق رفتاری بایسته را گزینش و متناسب با تشخیص و انتظار، اقدام کند. برخی ادله، ظرف الزام به رعایت صله و دچار شدن احتمالی به قطع یا عاق را به دوران پس از مرگ ارحام و والدین نیز تعمیم داده‌اند.

این بخش را با بیانی از ملا احمد نراقی در بیان مصادیق متعارف صله و قطع رحم مَحْرَم به پایان می‌بریم:

قطع رحمی که حرام است، این است که ایذا به او برسانی به گفتار یا کردار؛ و با او رفتار ناشایست کنی یا سخن ناخوش نسبت به او بگویی که دل‌شکسته گردد یا او را احتیاجی یا ضرورتی باشد به سُکنایی یا لباسی یا خوراکی یا نحو آن و تو قدرت بر رفع احتیاج او داشته باشی، زیادتراً از قدر ضرورت، متمکن باشی و از او مضایقه کنی یا ظالمی نسبت به او ظلمی کند و تو توانی آن را رفع کنی و کوتاهی نمایی یا از راه کینه و حسد، از او کناره‌گیری و دوری جوئی و بدون عذر مسموع، در وقت مرض، عیادت او نکنی و چون از سفر آید، به دیدن او نروی و چون او را مصیبتی روی دهد، به تعزیه او حاضر نشوی و امثال اینها و جمیع اینها قطع رحم است.

صله، ضد آنهاست که خود را از سخن درشت و کردار زشت نسبت به او نگاه داری و او را به مال و دست و زبان و آبرو اعانت کنی و با او آمد و شد نمایی و از احوال او پرسش نمایی ... و بدان که عقوق پدر و مادر، عبارت است از به خشم آوردن و شکستن دل و آزرده خاطر ایشان و به هر نوع که دل آزرده شوند، عقوق، حاصل و آدمی، مستحق عذاب الهی و بلای غیرمتناهی می‌گردد؛ خواه به زدن باشد یا دشنام دادن یا صدای به ایشان بلند کردن یا تیز برایشان نگریستن یا از ایشان روی گردانیدن و بی‌اعتنایی یا نافرمانی ایشان نمودن در امری که اطاعت ایشان لازم است. (نراقی، ۱۳۶۲: ۴۰۶ - ۴۰۸)

## حکم فقهی صله

صله رحم به استناد آیات متعدد، (بقره / ۲۷، ۸۳ و ۱۷۷؛ نساء / ۱، ۸ و ۳۶؛ رعد / ۲۱ و ۲۵؛ نحل / ۹۰؛ اسراء / ۲۶؛ نور / ۲۲؛ روم / ۳۸؛ محمد / ۲۲ و ۲۳) روایات فراوان (ر.ک: شرف‌الدین، ۱۳۸۶: ۱۶۲ - ۱۹۴) و اجماع فقها، واجب و بلکه از ضرورت‌های دین خوانده شده (نجفی، بی‌تا: ۲۸ / ۱۹۱) و قطع رحم نیز (به استناد آیاتی که از آن به عنوان مصداقی از فساد در ارض، نقض عهد الهی، سرپیچی از فرمان خداوند به اتیان صله و ترتب آثاری همچون دچار شدن مرتکب آن به لعن و نفرین الهی، بدعاقبتی، خسران در دنیا و عقبی و از دست دادن مشاعر ادراکی برای تشخیص حق) نه تنها حرام، بلکه از گناهان کبیره (گناهانی که در منابع دینی به مرتکبان آن، وعده عذاب سخت اخروی داده شده) معرفی گردیده است.

روایات متعددی نیز ناظر به ترتب آثار سهمگین فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی بر قطع رحم وارد شده که از آن، به راحتی می‌توان حکم حرمت را برداشت کرد. (ر.ک: طاهری خرم آبادی، ۱۴۱۵ ق: ۱۳ - ۱۹؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۳۲۰ - ۳۳۰ و ۳۳۹ و ۳۴۵؛ شرف‌الدین، ۱۳۸۶: ۱۹۶ - ۲۱۶)

صاحب جواهر به نقل از مسالک می‌نویسد: «اعطای کمک مالی به رحم، مستحب است؛ در صورتی که بدان نیاز نداشته باشد، و آلاً واجب کفایی (در صورتی که صله، بدون آن هم محقق شود) یا واجب عینی (در صورت نیاز) است؛ چون صله رحم برای رحم، واجب عینی است». (نجفی، بی‌تا: ۲۸ / ۱۹۱)

از دید برخی محققان، حد واجب از صله، میزانی است که به وسیله آن فعل، فرد از مصداق قطع خارج می‌شود و مازاد آن، مستحب خواهد بود. به بیان دیگر، میزانی از صله که ترک آن حرام و معصیت باشد، واجب و غیر آن، مستحب خواهد بود. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ ق: ۹ / ۴۳۸) برخی از مصادیق مستحبی که در منابع فقهی بدان توجه داده شده، اولویت ارحام در مطلق صدقه‌ها و انفاق‌های مالی، کفاره‌ها، نذرها، هبه‌ها، وصیت‌ها، اوقاف، زکات‌ها و قرض‌الحسنه است.

البته باید دانست که وجوب صله رحم، مشروط و مقید به تعامل مشابه خویشان نیست و حتی قطع تعمدی خویشان نیز مجوز قطع فرد و ترک وظیفه نمی‌شود و به بیان دیگر، در قطع رحم، مقابله به مثل جایز نیست. تعابیری همچون «لا تقطع رحمک و ان قطعک»؛ «صلوا ارحام من قطعکم»؛ «حق الرحم لا یقطعہ شی» بارها در منابع روایی وارد شده است. (ر.ک: نهج البلاغه، فرازهایی از نامه ۳۱)

از این رو بسیاری از مواردی که بیشتر به عنوان بهانه قطع، بدان تمسک می‌شود، و جاهت شرعی و اخلاقی ندارند. بدین ترتیب رواج برخی فتواها، باب بهانه‌جویی را بسته است. برای نمونه قطع رحم و ترک رابطه با خویشاوندان و

فامیل، حرام است، هر چند که آن خویشاوند، خود جلوتر قطع رحم کرده باشد یا نمازخوان نباشد یا شراب‌خوار باشد یا به برخی از احکام دینی بی‌اعتناء باشد و موعظه و ارشاد و نصیحت هم بی‌اثر باشد. البته اگر نوع خاصی از صله رحم با خویشاوند، موجب تأیید کار حرام او یا تشویق او بر ارتکاب منکر می‌شود یا موجب ابتلای خود فرد به گناه می‌شود، آن نوع صله رحم جایز نیست و فرد، موظف است به شیوه دیگری صله رحم را انجام دهد. (آیت الله سیستانی، رساله جامع، فایل الکترونیک، مسئله: ۲۷۶۶)

نکته دیگر اینکه صله اعم از واجب و مستحب، تنها با ادای وظایف مورد انتظار، محقق خواهد شد. استمرار و پایداری برفعل، شرط دیگر انجام دادن صله است. از این رو اگر کسی تنها به برخی موارد یا تنها به انجام دادن برخی مصادیق صله (بدون توجه به نیاز و موقعیت رحم خود) اقدام کند، ادای وظیفه نکرده است. برای نمونه، اعطای کمک مالی به رحمی که به دلیل کمبود عاطفی، به دلجویی و ابراز صمیمیت نیاز دارد و در مقابل، دید و بازدید از کسی که به کمک مالی نیاز مبرم دارد، فرد را بری‌الذمه نمی‌کند. ادای موردی تکلیف نیز هر چند فرد را از شمول عنوان قاطع رحم خارج می‌کند، بدیهی است از او رفع تکلیف نمی‌شود.

تفاوت دیگر میان صله و قطع، این است که صله، به دلیل ایجابی بودن، با انجام دادن موردی و گاه و بی‌گاه وظیفه و نیز با اتیان مصداق‌های بی‌ارزش به جای مصداق‌های مورد انتظار، صحت اطلاق دارد، یعنی صله تا حدی محقق شده است. اگرچه ممکن است فرد به دلیل عمل نکردن وظیفه مورد انتظار، بری‌الذمه نشده باشد، اما قطع به دلیل سلبی بودن، تنها با ترک جمیع راه‌های صله محقق می‌شود. از این رو برای صله، مصداق‌های متعددی وجود دارد که برخی واجب و برخی مستحب‌اند و اتیان هر مورد، هر چند در مقایسه با موارد مهم‌تر مستحب تلقی شود، مانع از تحقق قطع خواهد بود. اما برای قطع، تنها یک مصداق وجود دارد و آن، ترک جمیع مصداق‌هاست.

نکته جالب توجه اینکه در مسئله عاق والدین، افزون بر ترک جمیع راه‌های صله، ارتکاب کمترین عملی که موجب نگرانی آنان شود نیز از مصداق‌های قطع خوانده شده است؛ هر چند انجام دادن همین عمل، در مورد دیگر نزدیکان، مشمول چنین حکمی نشود. (ر.ک: سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۳۷۰ - ۳۹۰)

بدیهی است که الزام به ادای این واجب نیز همچون دیگر واجبات، مشروط و وابسته به شرایط عام تکلیف خواهد بود. انجام دادن صله در صورتی که نیاز به عسر و حرج، ضرر معتنابه (مالی، جانی یا آبرویی برای خود، اهل، اولاد، والدین، دیگر نزدیکان یا مؤمنان)، یا هر نوع مانع شرعی و عرفی داشته باشد، از عهده فرد خارج می‌شود یا به مصداق‌های در دسترس و ممکن‌الوقوع کاهش می‌یابد. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ ق: ۳۹۰ - ۳۹۳) در صورتی که قطع رحم، متضمن آثار اخلاقی و تربیتی برای توجه و هشدار ارحام غافل و برحذر داشتن آنان از ارتکاب معاصی و منکرها باشد، از باب نهی از منکر و تنها به صورت موقت، مجاز خوانده شده است. (ر.ک: رساله‌های توضیح المسائل)

## آثار و کارکردهای صله رحم

روایات دینی به ترتب آثار و نتایج فراوانی اعم از فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و دنیوی و اخروی بر رعایت صله رحم توجه داده‌اند. در این میان، درک و تفسیر رابطه علی و معلولی میان صله رحم و آثار یاد شده در برخی موارد، به راحتی و با منطق متعارف، به دست نمی‌آید. اشاره به مصداق‌هایی از این آثار از باب نمونه، جهت انگیزه‌یابی و انگیزه‌زایی مفید خواهد بود. به منظور اختصار، از آوردن اصل روایت و حتی ترجمه آن صرف نظر می‌کنیم و تنها مضمون و پیام دریافتی از آن را به همراه منبع روایت می‌آوریم:

سلامت بدن؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۴۷ / باب ۲۸ / ح ۳۹) آرامش و سکینه روحی؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۴ / باب ۳ / ح ۳۴) افزایش و زیادت عمر؛ (اصول کافی، بی‌تا: باب صله الرحم / ح ۱۷) ایجاد و تقویت روح نیک‌خلقی؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۴ / باب ۳ / ح ۷۴) تزکیه اعمال؛ (همان: ح ۴۹) افزایش رزق و روزی و زیاد شدن نعمت‌ها؛ (همان: ح ۱۶، ۳۲ و ۵۸؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۴ / ح ۵۸۳۶) آبادانی سرزمین؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۴ / باب ۳ / ح ۲۱) تأمین سلامت در جمیع امور؛ (همان: باب ۱۷ / ح ۱۰) فراوانی و تکثیر نسل؛ (همان: باب ۳ / ح ۲۳) جلب حمایت خویشان؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۲ / ح ۲۴۵۱ و ۲۴۵۸) افزایش محبت و تعلق خاطر میان خویشان؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۷۷ / باب ۲ / ح ۷؛ ۷۴ / باب ۳ / ح ۵۸) افزایش مهتری در جامعه؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۴ / ۵۸۸۴) جلب غفران الهی و آمرزش گناهان؛ (مجلسی، ۱۳۸۹: ۹۶ / باب ۱۶ / ح ۳۷) برخورداری از توفیق‌ها و انعام‌های ویژه الهی؛ (همان: ۷۴ / باب ۳ / ح ۱۶؛ ۷۶ / باب ۶۷ / ح ۱؛ ۷۶ / باب ۶۷ / ح ۳۰) تقویت دین‌داری و ایمان؛ (همان: ۷۷ / باب ۱۴ / ح ۲) افزایش زمینه تقرب به خداوند؛ (همان: ۷۴ / باب ۷۴ / ح ۳۰) مصونیت از ابتلا به مرگ ناگوار؛ (همان: ۹۶ / باب ۱۶ / ح ۳۷) تسهیل حسابرسی در قیامت؛ (همان: ۷۴ / باب ۲ / ح ۹۶) تخفیف عقاب اخروی (همان: ۴۷ / باب ۳۱ / ح ۱۴) و افزایش استحقاق، جهت وصول به درجات متعالی بهشت (همان: ۷۴ / باب ۳ / ح ۹). (ر.ک: شرف‌الدین، ۱۳۸۶: ۱۹۶ - ۱۷۸)

## جایگاه صله رحم در سبک زندگی مدرن

صله رحم، به طور عمده به دلیل ویژگی‌هایی چون ماهیت اخلاقی، وظیفه‌گرایی (در مقابل نتیجه‌گرایی)، الزام‌ناپذیری، غلظت مشوق‌های عاطفی، توقع‌محوری و غیرانتفاعی به لحاظ سنخ‌شناسی در زمره اخلاق اعتقادی جای می‌گیرد و در مقام اجرا، به بنیادهای اعتقادی، ارزشی و نگرشی فرد و تا حدی ترغیب‌ها و فشارهای محیطی وابسته و مبتنی است. چنین اخلاقی در مقایسه با اخلاق حرفه‌ای که دارای ضمانت اجرای رسمی است، در صورت وقوع دگرگونی‌های ناهمسو در جنبه‌های عاملی و انگیزشی و زمینه‌های ساختی و فرهنگی، استعداد بالایی برای نقض و سرپیچی یا

جانشین‌پذیری دارد.

البته در فقه اسلامی، مصداق‌هایی از صله، جزو حقوق و تعهدهای واجب افراد معرفی شده و نظام اجتماعی نیز بر لزوم رعایت آن اصرار و تأکید بیشتری دارد و به طور بدیهی سرپیچی از آن، امکان وقوعی کمتری دارد. فلسفه تأکید بیش از حد اسلام بر مسئله صله رحم و مترتب ساختن آثار متعدد دنیوی و اخروی بر آن و در مقابل، بر حذر داشتن همگان از قطع رحم و عاق والدین و توجه دادن به آثار و پیامدهای سهمگین و ناگوار آن، در واقع وجود انکارناپذیر درجه‌هایی از تمایل به سرپیچی از وظایف متقابل و کم‌توجهی به حقوق و تعهدهای عاطفی و اخلاقی در میان افراد بشر است که در ارتباطات خویشاوندی، به دلیل برخی شرایط، زمینه بیشتری برای وقوع دارد. کاهش موقعیت هنجاری صله رحم و کم‌توجهی انسان مدرن به ادای حقوق اخلاقی خویشان، در مقایسه با جامعه سنتی، به علل و دلایل ساختاری، فرهنگی و روان‌شناختی متعددی مستند است که به برخی از آنها به فراخور حال و قدر مجال اشاره می‌کنیم:

در اینجا به مواردی اشاره می‌کنیم که بالقوه می‌توانند زمینه و تمایل روانی به ارتباطات خویشاوندی را ضعیف سازد. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

کاهش وابستگی و عصبیت قومی (که در جوامع سنتی به دلیل نیازها و شرایط ویژه، خود همواره یکی از عوامل تعیین‌کننده در حفظ و استمرار پیوندهای خویشاوندی و اهتمام عموم به تحکیم و تعمیق آن با هر هزینه ممکن بوده است)؛

ضعف آگاهی از حقوق و تکالیف متقابل و شیوه ادای آن در شرایط مختلف یا ضعف تعهدمندی و احساس مسئولیت در قبال نزدیکان و خویشان (که خود، ریشه در نظام تعلیم و تربیت و جامعه‌پذیری انسان مدرن دارد). تردیدی نیست که داشتن آگاهی درست از طیف حقوق و وظایف متقابل، پیش‌شرط ضروری و گریزناپذیر هر نوع اقدام عملی در جهت تأمین این حقوق و ادای تکالیف مربوط است)؛

ضعف انگیزه‌های اخلاقی و میزان پای‌بندی به ارزش‌های دینی (به تبع غلبه سکولاریسم و ضعف موقعیت اجتماعی دین به عنوان متقن‌ترین پشتوانه اخلاق و مهم‌ترین منبع مولد یا حامی و مؤید این سنخ آموزه‌ها)؛

تشدید روزافزون فردگرایی خودمدارانه (بر اثر بروز تنوع‌گرایی و تکثرگرایی فرهنگی و کاهش تدریجی هم‌سنخی و هم‌نوایی میان افراد و نیز برجسته‌شدن شکاف در حوزه بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، آرمان‌ها، ترجیح‌ها و خلق و خوی‌ها که بالطبع استعداد بالایی برای سوق‌دهی افراد به استقلال‌جویی و فاصله‌گزینی دارد)؛

شهرنشینی به ویژه در کلان‌شهرها (که به دلیل اقتضائات ویژه، فرصت و انگیزه لازم برای درگیر شدن در چرخه ارتباطات غیرالزامی را به کمترین حد ممکن فرد می‌کاهد. ضمن اینکه فرهنگ شهرنشینی، خود زمینه‌های لازم برای تقویت فردگرایی و هسته‌ای شدن خانواده و تمایل به ایجاد فاصله‌های نامرئی چندلایه میان افراد می‌گردد)؛

تسهیل مهاجرت و وقوع فاصله‌های فیزیکی و جغرافیایی میان افراد (که به تبع فاصله‌های عاطفی و رفتاری، موجب می‌گردد و مثل رایج «از دل برود هر آن‌که از دیده برفت»، در اینجا کاملاً مصداق دارد، و در مقابل، مثل «دوری و دوستی» در جهان معاصر، معمولاً نتیجه معکوس داده و دوری‌های آن، به جای تقویت حس دوستی، بیشتر بسترساز یا بهانه و مجوز قطع ارتباط شده است. عجیب آنکه تنوع امکانات ارتباطاتی نیز نتوانسته است، گسست‌های روانی ناشی از این فاصله‌ها را ترمیم کند)؛

تنوع موقعیت‌های شغلی ناشی از نظام تقسیم‌کار اجتماعی و وقوع فاصله‌ها و نابرابری‌های صنفی و طبقاتی (که بر اثر آن به بروز درجه‌هایی از شکاف‌های موقعیتی، اطلاعاتی، معرفتی، مهارتی، ارزشی، نگرشی، رفتاری و ارتباطی میان افراد و به بیانی عام، سبک زندگی متفاوت منجر می‌شود)؛

احساس بی‌نیازی واقعی یا توهمی به آثار ناشی از این وابستگی‌ها (تردیدی نیست که یکی از عوامل بسیار مشوق و محرک عموم به برقراری، استمرار و تقویت و استحکام پیوند با خویشان، نقش مستقیم و غیرمستقیم آن در تأمین مجموعه بزرگی از نیازهای عاطفی، هویتی، شغلی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی بود که در جامعه سنتی، تنها از این طریق برطرف می‌شد. تأمین همه یا بخش بزرگی از این نیازها در جامعه مدرن به سازمان‌ها و کارگزاران متعدد عصری محوّل شده است. این تحول به کاهش وابستگی افراد به شبکه خویشاوندی و در نتیجه کاهش انگیزه برای حفظ و حمایت از پیوندهای مربوط کمک کرده است)؛

تعدد عضویت در سازمان‌های مختلف و درگیر شدن افراد در مجموعه‌ای از ارتباطات متکثر و متنوع با اقتضائات متفاوت (که خود به نوعی زمینه غفلت یا کم‌توجهی به ارتباطات درجه دوم و دارای الزام عرفی و اخلاقی همچون ارتباط با خویشان را تمهید کرده است. به بیان دیگر، در جامعه مدرن، پیوندهای ساختاری افراد بر پیوندهای ژنتیکی و عاطفی آنها چیره شده است. بدون تردید، داشتن تکاپوی زیاد روحی و درگیر شدن در روزمرگی‌های گریزناپذیر، وقت و حوصله‌ای برای ادای تعهدها و تکالیف اخلاقی و غیرالزامی، باقی نمی‌گذارد. این موضوع در کنار کاهش وابستگی، انگیزه و تمایل به فاصله‌گزینی را تشدید کرده است)؛



کاهش فشار هنجاری محیط، به منظور ترغیب افراد به رعایت و پاسداشت این سنخ روابط و تقویت اراده‌های همسو (بر اثر وقوع تحولات ساختاری، ظهور بدیل‌های کارکردی، احساس بی‌نیازی، نداشتن ضرورت اجتماعی، نبود انگیزه و منطق توجیهی. ضمن اینکه سرجمع، هزینه‌های ناشی از رویگردانی یا کم‌توجهی به این سنخ تعهدها بسیار تحمل‌پذیرتر از بار همین هزینه‌ها در جامعه سنتی است)؛

کاهش سلطه پیران به عنوان حلقه‌های پیوند گذشته و حال و مبلغان و حافظان ارزش‌های سنتی موروث (در پی وقوع پدیده شکاف نسل‌ها)؛

چیرگی عقلانیت ابزاری و محاسباتی بر عقلانیت معطوف به ارزش‌ها در کنش‌های انسانی، ارزش‌یابی اقتصادی اوقات فراغت و احساس نیاز به صرف آن در فعالیت‌هایی که افراد را در انجام دادن وظایف الزامی و اشتغال‌های اجتناب‌ناپذیر کمک می‌کند، کاهش ازدواج‌های درون‌فامیلی (که خود با واسطه در تضعیف تعهدهای ناشی از پیوندهای خونی مؤثر بوده است. در مقابل، افزایش ازدواج‌های برون‌فامیلی و درآمیختن با دیگر شبکه‌ها و تعهدهای قهری ناشی از وابستگی بدان، زمینه و فرصت کمتری برای رعایت حقوق ارحام فراهم می‌سازد. بدون تردید، ازدواج‌های درون‌فامیلی همواره یکی از عوامل تحکیم و تعمیق پیوندهای نسبی بوده است)؛

دلایل یا بهانه‌های دیگری نیز همچون زندگی آپارتمان‌نشینی در محیط‌های شهری و محدود بودن جا و مکان، ضعف امکانات مالی و ناتوانی در ادای تعهدهای مالی، وجود برخی کدورت‌ها و نزاع‌های ریشه‌دار و موروثی در درون فامیل (که ارجاع بدان، معمولاً انگیزه و تمایل به ارتباط میان نسل‌های بعد را کاهش می‌دهد)؛

خوف از بروز برخی گرفتاری‌های احتمالی مثل سرایت انحراف‌های اخلاقی فرزندان به یکدیگر، بروز چشم و هم-چشمی، طرح خواسته‌های ناممکن و احیای کینه‌ها و کدورت‌های پیشین. برخی از اعضای فامیل نیز ممکن است به دلیل گرفتار شدن آشکار به برخی انحراف‌ها همچون اعتیاد، داشتن کسب غیرمجاز، داشتن موضع و عملکرد ضد انقلابی، ضعف دین‌داری و پای‌بندی به ظواهر فرهنگ دینی، گرایش‌های سیاسی خاص و بی‌توجهی به حقوق متقابل، از گردونه رفت‌وآمدهای خویشاوندی حذف شده باشند. پرشدن اوقات فراغت افراد به فعالیت‌های تفریحی و سرگرمی‌های اشتغال‌زا و در نتیجه، کمبود فرصت برای ادای دیگر تعهدها مانند صله رحم نیز توجیهی است که بیشتر به صورت صریح و ضمنی بدان ارجاع می‌شود.

نکته دیگری که کمتر بدان توجه می‌شود، موضوع کاهش تدریجی ارحام و شبکه خویشاوندان در جامعه مدرن، با اثرپذیری از برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل جمعیت است. در هر حال، آموزه‌های دینی، ارزش‌های اخلاقی و

ضرورت‌های اجتماعی چنین اقتضا می‌کنند که افراد، ارتباطات صمیمانه با شبکه خویشاوندان و ارحام را در هر شرایط ممکن، در کنار طیف گسترده ارتباطات اجتماعی گریزناپذیر خود حفظ و بر آن مداومت کنند. بی‌توجهی به ارتباطات خویشاوندی، در جهانی که در پرتو فناوری‌ها و امکانات ارتباطی پرشمار و روزافزون، عصر «ارتباطات» نام گرفته است، هیچ توجیه محکمی نخواهد داشت. رعایت این مهم، بیش از همه از مؤمنان به ادیان الهی و شریعت‌مداران، انتظار می‌رود.

### عوامل مؤثر در ایجاد و استمرار صله رحم

«صله رحم» به عنوان یک رفتار، از علل و زمینه‌های متعدد نفسانی و محیطی ناشی و تقویت یا تضعیف می‌شود. بخش پایانی این نوشتار، با الهام از برخی دیدگاه‌های نظری در تحلیل کنش‌های اجتماعی فرد، به توضیح و تفسیر پاره‌ای از عوامل زمینه‌ای مؤثر در ایجاد و استمرار این رفتار و در مقابل کم‌توجهی یا ترک آن اختصاص یافته است.

### ضرورت‌های روانی و اجتماعی

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

دقت در وضع طبیعی بشر، ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که بشر از روزی که به تشکیل اجتماع دست زده، چه اجتماع مدنی و چه جنگلی، هیچ‌گاه بی‌نیاز از اعتبار قرب و ولایت نبوده. بشر از قدیم‌ترین دوره‌ها بعضی افراد را به خود نزدیک‌تر و دوست‌تر از دیگران می‌دانسته و این احساس و اعتبار بوده که او را وادار می‌کرده اجتماع کوچک و بزرگ و بزرگ‌تر یعنی بیت، خانواده، بطن، دودمان، عشیره، قبیله و امثال آن را تشکیل دهد. بنابراین در مجتمع بشری، هیچ چاره‌ای از نزدیکی بعضی افراد به بعضی دیگر نیست و نه در دورترین دوران بشر و نه در امروز، نمی‌توان انکار کرد که فرزند نسبت به پدرش، نزدیک‌تر از دیگران است و همچنین ارحام او به خاطر رحم و دوستان او به خاطر صداقت و برده او به خاطر مولویت و همسرش به خاطر همسری و رئیس به مرئوسش و حتی قوی به ضعیفش، ارتباطی بیشتر دارد؛ هر چند که مجتمعات در تشخیص این معنا اختلاف دارند... (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴ /

(۳۵۴)

## جامعه‌پذیری مناسب

جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن، فرآیند انتقال فرهنگ از نسلی به نسلی و نقطه پیوند فرد به جامعه است. جامعه از طریق این فرآیند تدریجی و تعطیل‌ناپذیر که توسط عوامل و کارگزاران متعددی همچون خانواده، گروه هم‌سالان، مراکز آموزشی، کانون‌های مذهبی، رسانه‌های جمعی و محیط عام اجرا می‌شود، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مورد نظر خود را در سامانه شخصیتی افراد، درونی می‌کنند. همچنین با بهره‌گیری از سازوکارهای مکمل همچون نظارت و کنترل اجتماعی، زمینه‌های فردی و اجتماعی مناسب را برای پای‌بندی هر چه بیشتر افراد به رعایت ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی فراهم می‌سازد.

التزام نظری و عملی به صله رحم، به عنوان یک ارزش پذیرفته‌شده در جامعه دینی هم، از این قاعده مستثنا نیست و به تمهید بنیادهای تربیتی، فرهنگی و اجتماعی مناسب نیاز دارد. بی‌شک یکی از عوامل مؤثر در ضعف پای‌بندی انسان معاصر (با محور بودن جامعه ایران) به رعایت این ارزش سنتی مذهبی دیرپا و دارای زیرساخت‌های فطری، عقلانی و ضرورت‌های کارکردی، ریشه در همین فرآیند و فرآیندهای مکمل آن دارد.

## استفاده و رضامندی

براساس این دیدگاه، افراد هنگامی به رعایت صله رحم پای‌بند خواهند بود که از رهگذر آن، به تأمین و ارضای برخی خواسته‌ها و نیازهای فعلیت‌یافته خویش اعم از مادی و غیرمادی توفیق یابند. به بیان دیگر، میزان رضامندی آنها از این رفتار که بالطبع، محرک آنها در شروع و استمرار آن خواهد بود، تابع میزان فایده و نتیجه‌ای است که برحسب انتظار، از این طریق به دست می‌آید.

## هزینه و پاداش

از نظر این دیدگاه، انسان همواره در چهارچوب یک چرخه مبادله‌ای رفتار می‌کند. بدون شک، در صورتی که نتایج و فایده‌های حاصل یا مدنظر از یک رفتار، به صورت مستقیم و با واسطه، در نظام حساب‌گرانه شخص یا عرف جاری، با هزینه‌های قهری صرف شده هم‌خوانی داشته باشد، صدور یا پایداری آن رفتار نیز برای وی توجیه‌پذیر خواهد بود.

## فشار اجتماعی

فشار اجتماعی که جامعه یا گروهی بر فرد عفو‌شونده در آن اعمال می‌کند، همواره یکی از ضمانت‌اجراهای

غیررسمی و یکی از سازوکارهای مکمل برای ترغیب افراد به رعایت ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده براساس میل شخصی و در مقابل، مهار اراده‌های ناهم‌سوست. بدیهی است میزان فشار اعمال شده، تابع جایگاه ارزشی رفتار مورد نظر و درجه حساسیت و اهتمام گروه به رعایت آن است. بی‌شک وجود همین فشار در جامعه سنتی و ضعف آن در جامعه معاصر، تا حد زیاد تبیین‌کننده و توجیه‌گر چرایی شدت و ضعف پای‌بندی به رعایت این ارزش در جوامع یاد شده است.

### جمع‌گرایی و فردگرایی

بنابر این دیدگاه، میزان پای‌بند به رعایت ارزش‌های اجتماعی یک جامعه، تابع مستقیمی از میزان غلبه و نفوذ روح و فرهنگ جمع‌گرایی در تار و پود آن جامعه است. بدیهی است در چنین جوامعی، ارزش‌های مورد احترام جمع، از ضمانت اجرایی بیشتری برخوردارند. در مقابل، غلبه روح فردگرایی، زمینه ضعیف‌سازی این پای‌بندی را فراهم می‌آورد. به بیان یکی از اندیشمندان ارتباطات:

در فرهنگ‌های جمع‌گرا، بیشتر بر اهداف، نیازها و دیدگاه‌های گروه خودی تأکید دارند تا بر اهداف و نیازهای فرد؛ یعنی به‌جای جلب رضایت فرد، بر هنجارهای اجتماعی گروه خودی تأکید می‌کنند و به‌جای اهمیت دادن به اعتقادات فرد خاص، به اعتقادات مشترک گروه خودی توجه می‌کنند و برای همکاری اعضای گروه، بیش از ارتقای منافع و بازده فرد، اهمیت قائل هستند. (گودیکانست، ۱۳۸۳: ۵۶)

### همسانی یا مشابهت

افراد معمولاً جذب کسانی می‌شوند که بیشترین شباهت را با آنها در ناحیه جهان‌بینی‌ها، باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، انگاره‌ها و رفتارها داشته باشند. ناهمخوانی نسبی خویشاوندان در این سنخ مشترکات، بر اثر غلبه تکثرگرایی و تنوع‌گرایی، از عوامل تضعیف پیوند آنها و ضعف پای‌بندی به صله رحم شده است. به بیان یکی از روان‌شناسان، ما به مردمی که موافقمان باشند، بیشتر از کسانی که با ما مخالفند، علاقه‌مندیم. ما کسانی را که دوستان دارند، بیشتر از آنهایی که به ما علاقه‌ای ندارند، دوست داریم. ما به کسانی که با ما تشریک مساعی کنند، بیشتر از آنهایی که با ما رقابت می‌کنند، دل‌بستگی داریم. ما به مردمی که تحسین و تمجیدمان می‌کنند، بیشتر از کسانی که به انتقاد ما می‌پردازند، مهر می‌ورزیم. (ارونسون، ۱۳۸۲: ۳۸۳)

نظریه‌های دیگری نیز مطرح شده که به منظور اختصار، به طرح اشاره‌وار آنها بسنده می‌کنیم. برای مثال، نظریه

جاذبه‌های شخصیتی افراد و نقش آن در جذب دیگران؛ نظریه مهارت‌های ارتباطی (میزان برخورداری افراد از مهارت-های ارتباطی اعم از شناختی، عاطفی و رفتاری، نقش مؤثری در شیوه تعامل با دیگران و جذب آنها دارد)؛ نظریه نیازهای مکمل (افراد معمولاً جذب کسانی می‌شوند که بتوانند از طریق ارتباط با آنها، نیازهای مکمل خود را تأمین و ارضا کنند)؛ نظریه هم‌نشینی و صمیمیت (افراد معمولاً با کسانی بیشتر رابطه صمیمی دارند که به دلیل نزدیکی فیزیکی و مکانی، امکان برقراری ارتباط و تعامل چهره به چهره با آنها را داشته باشند)؛ نظریه میزان انگیزه پیوندجویی برای کسب تأیید و پذیرش اجتماعی و نقش آن در ارتباط با دیگران؛ نظریه احساس نیاز عاطفی به عنوان محرکی برای پیوند اجتماعی؛ نظریه ارتباط حمایت‌گرانه (هر قدر رابطه‌های میان‌فردی در فضای حمایت‌گرانه شکل گرفته باشد، انگیزه افراد برای استمرار آن بیشتر خواهد بود)؛ نظریه مثبت‌گرایی ارتباطی (مثبت‌گرایی در یک ارتباط میان‌فردی دست‌کم در سه جنبه نمود دارد: ۱. طرف ارتباط، خود احساس مثبت و خوشایندی از طرف مقابل داشته باشد؛ ۲. بتواند احساس مثبت و خوشایند خود به طرف مقابل را به او منتقل سازد؛ ۳. نوعی احساس مثبت و خوشایند از وضعیت عمومی حاکم بر فرآیند ارتباط برای دو طرف تعامل پدید آید).

(ر.ک: گودیکانست، ۱۳۸۳: ۲۲۹ - ۲۶۴؛ ارونسون، ۱۳۸۲: ۳۸۱ - ۴۳۷؛ ابوالقاسمی و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۹۷ - ۳۶۵؛ ۳۸۹ - ۴۳۲؛ لات و دیگران، ۱۳۷۵: ۶۱ - ۷۲؛ فرهنگی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۱۱ - ۱۲۴؛ فرگاس، ۱۳۷۹: ۲۶۰ - ۲۶۴، ۲۸۲ - ۲۹۵؛ کلاین برگ، ۱۳۶۸: ۲ / ۴۹۱ - ۵۲۱)

## نتیجه

یکی از مؤلفه‌های کلیدی و برجسته سبک زندگی دینی [اسلامی] در حوزه ارتباطات انسانی، ارتباط با خویشان و بستگان نسبی (و همچنین بستگان سببی، طبق برخی دیدگاه‌ها) اعم از مؤمن و غیرمؤمن (مشروط به شروط و حدود خاص) است که در منابع دینی و الهیاتی از آن به «صله رحم» تعبیر شده است؛ آموزه‌ای که با وجود زیرساخت‌های فطری و طبیعی، عقلانیت ارزشی و ضرورت‌های کارکردی، در منابع دینی (آیات و روایت) و سیره بزرگان دین نیز فراوان آمده و با تعبیرهای مختلف، بر رعایت آن در هر شرایط ممکن تصریح و تأکید شده است.

این ارزش اجتماعی با وجود پشتوانه‌های عقلی، شهودی، دینی و تجربی، بر اثر برخی تحولات ساختاری، شخصیتی، فرهنگی و ارتباطاتی، از جایگاه پیشین خود در جامعه سنتی افول کرده و به طور عمده، به یک ادب اجتماعی مرسوم در برخی تعاملات موسمی و مناسبتی تبدیل شده است. در تحلیل جایگاه و اهمیت فرهنگی - اجتماعی، آثار و کارکردهای مترتب بر رعایت و ترک آن و نیز علل و عوامل مؤثر در افول جایگاه سنتی آن، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

انتظار می‌رود که سیاست‌گذاران و کارگزاران فرهنگی جامعه اسلامی ایران، به عنوان جامعه‌ای که در بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی - مذهبی، نقش الگویی برای جوامع اسلامی و بلکه غیراسلامی دارد، از راه‌های مختلف فرهنگ‌سازی به ویژه از طریق آموزش و پرورش رسمی و رسانه‌های جمعی، به احیای سنت‌های فرهنگی مذهبی در حال اندراس، تقویت بنیادهای ارزشی، فعال‌سازی حافظه تاریخی، تحکیم زمینه‌های هم‌بستگی اجتماعی، افزایش میزان اعتماد متقابل، تقویت انگیزه برای مددکاری اجتماعی و اعطای خدمات انسانی در شبکه‌های خویشاوندی، انگیزه‌زایی برای افزایش میزان پای‌بندی به رعایت حقوق قانونی و اخلاقی متقابل خویشان پردازند و اقدامات لازم را انجام دهند. برخی از این راه‌ها عبارت‌اند از:

اعمال تدابیری همچون بازخوانی پیوسته آموزه و ارزش متعالی سنتی - مذهبی صلح رحم؛ توجه دادن به آثار و نتایج دنیوی و اخروی، مادی و غیرمادی و فردی و اجتماعی مترتب بر رعایت آن و در مقابل، آثار و نتایج ناظر بر قطع آن؛ توجه دادن به سیره عملی بزرگان دینی در اهتمام به رعایت این فریضه؛ توجه دادن به مصداق‌های کم‌هزینه و در دسترس همگان همچون تماس تلفنی، فرستادن نامه، فرستادن هدیه، دید و بازدیدهای موسمی و مناسبتی؛ تعیین وظیفه در هنگام گرفتار شدن به مزاحمت‌های رفتاری، برحذر داشتن توده‌ها از بهانه‌جویی‌های بی‌مورد که همواره عامل قطع این ارتباط می‌شود و توصیه و ترغیب به بالابردن آستانه تحمل در رویارویی با اعمال غیرمنتظره برخی خویشان.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مباحله، چاپ دوم.
۳. آلوسی بغدادی، ۱۴۰۵ ق، تفسیر روح المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴. تمیمی آمدی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۷۳، غررالحکم و دررالکلم، با شرح خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
۵. ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۰۵ ق، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.
۶. ابوالقاسمی، عباس و دیگران، ۱۳۸۴، روان‌شناسی در اجتماع، تهران، رهرو دانش.
۷. ارونسون، الیوت، ۱۳۸۲، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، تهران، رشد.
۸. حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۲ ق، تحف العقول، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

۹. تبریزی، جوادبن علی، ۱۴۲۷ ق، *صراط النجاة*، قم، دارالصدیقه الشهیده.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۱. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ق، *موسوعه الفقه الاسلامی طبقه المذهب اهل البیت<sup>۱</sup>*، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه الاسلامی بر مذهب اهل بیت<sup>۱</sup>.
۱۲. دستغیب، عبدالحسین، ۱۳۶۱، *گناهان کبیره*، شیراز، ناس.
۱۳. رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ق، *تفسیر الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان - سوریه، دارالعلم و دارالشامیه.
۱۵. سعدی، ابو حبیب، ۱۴۰۸ ق، *القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا*، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم.
۱۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۴۲۹ ق، *دلیل تحریر الوسیله، احکام الاسره*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۷. سیوری، مقدا بن عبدالله، ۱۴۰۳ ق، *نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الامامیه*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۱۸. شجاعی زند، علی رضا، ۱۳۸۱، *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۹. شرف الدین، سید حسین، ۱۳۷۶، *تحلیلی اجتماعی از صله رحم*، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم.
۲۰. صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه)، ۱۳۲۵، *مصادقه الاخوان*، ترجمه محمد تقی دانش پژوه، انتشارات مجلس.
۲۱. طاهری خرم آبادی، سید حسن، ۱۴۱۵ ق، *صله الرحم*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. طباطبایی قمی، تقی، ۱۴۱۹ ق، *مباحث فقهیة (الوصیة، الشریکه و صله الرحم)*، قم، امیر.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۳، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، *مکارم الاخلاق*، با تصحیح علاء الدین علوی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. فرگاس، جوزه. پی، ۱۳۷۹، *روان شناسی تعامل اجتماعی*، ترجمه مهرداد فیروزبخت و خشایار بیگی، تهران، ابجد، چاپ دوم.
۲۶. فرهنگی، علی اکبر، ۱۳۸۰، *ارتباطات انسانی، مبانی*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ پنجم.
۲۷. فیض کاشانی، مولا محسن، ۱۳۸۳ ق، *المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانیة.

۲۸. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۶ ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین X.
۲۹. کلاین برگ، اتو، ۱۳۶۸، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، نشر اندیشه.
۳۰. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، بی تا، *اصول کافی*، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت<sup>^</sup>.
۳۱. گودیکانست، ویلیام. بی، ۱۳۸۳، *پیوند تفاوت ها؛ راهنمای ارتباط کارآمد بین گروهی*، ترجمه علی کریمی و مسعود هاشمی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
۳۲. گولد، جولیس و ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، جمعی از مترجمان، ویراسته محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران، مازیار.
۳۳. لات، برنایس و دیگران، ۱۳۷۵، *مبانی روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه جواد طهوریان و محمدتقی منشی طوسی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۹ ق، *بحارالانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیة.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، ج ۲، قم، صدرا، ج ۲، چاپ هفتم.
۳۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *مجموعه آثار*، ج ۲۲، قم، صدرا، ج ۲۲، چاپ هفتم.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم.
۳۹. عاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، بی تا، *القواعد و الفوائد فی الفقه و...*، قم، منشورات مکتبه المفید.
۴۰. نجفی، شیخ محمدحسن، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة السابعة.
۴۱. نراقی، ملااحمد، ۱۳۶۲، *معراج السعاده*، تهران، رشیدی.
۴۲. نوری طبرسی، میرزا حسین، بی تا، *کلمه طیبه*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۴۳. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت<sup>^</sup>.
۴۴. ورام، ابوالحسن، ۱۳۷۶ ق، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (معروف به مجموعه ورام)*، دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. سایت اطلاع رسانی حضرت آیت الله سیستانی. تاریخ مشاهده ۱۳۹۳/۵/۱۲: